

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۶ جولای ۲۰۲۱

آغاز تصفیه و جنگ قومی در شمال!؟

(۴)

دوشنبه-۱۴ سرطان ۱۴۰۰- کابل:

۹- با اشغال خونبار افغانستان به وسیله امریکا و شرکاء و سقوط و رانده شدن طالب از ولایت قندوز، از آن جایی که شورای نظار- جمعیت اسلامی در همکاری با باند های "جنش" و "وحدت" زیر نام "اتحاد سمت شمال" به مثابه قوای پیاده اشغالگران در تمام دوران بمباران قندوز "خدمت" نموده بوده بودند، به محض ختم حاکمیت طالب، انتقال و زندانی شدن آنها، همان اتحاد که عمدتاً به وسیله نیروهای تشنه انتقام "شورای نظار-جمعیت اسلامی" رهبری می شدند، بر شهر قندوز مسلط گردیدند.

واضح بود که این سلطه برای باشندگان محل به خصوص قوم پشتون، چیزی به جز مصیبت، بی خانمانی و تاراج هست و بود شان نمی توانست به ارمغان بیاورد، که نیاورد. در این دوران زحمتکشان درکل به خصوص زحمتکشان قوم پشتون که در تمام دوران حاکمیت طالب فقط حق ادامه حیات آنها در زیر "دره و شلاق" طالب یافته بودند، مصداق کامل ضرب المثل "نخوردم از آش، کور شدم از دودش" شده، با کمترین مخالفت علیه تجاوزات و مظالم باند های غالب، به اتهام "القاعده و طالب" مواجه شده اگر توسط خود آن باندها کشته نمی شدند، به وسیله اشغالگران ناتوی به زندانهای "گوانتانامو" و یا "بگرام" انتقال داده می شدند.

ارتش فاشیستی المان که بعد از جنایات فراموش ناشدنی آنها در جریان جنگ جهانی دوم و قتل عام میلیونها انسان، مدتها زیر فشار موجودیت شوروی ناگزیر بود علناً دست به جنایتی نزنند و در جهانکشانای های امپریالیستی از دور نظاره گر مانده، به ارائه کمکهای تخنیکی، مالی و طبیی بسنده کند، از جانب نیروهای اشغالگر ناتو و بادار کلان شان امریکا، توظیف شده بود تا "امنیت" چند ولایت شمال من جمله ولایت قندوز را تأمین نمایند.

این ارتش که از یک جانب مجبور بود در تضاد بود و نمود خودش دست و پای بزنند، یعنی در حالی که ماهیتاً یک ارتش اشغالگر و در دشمنی با باشندگان و مردمان محل قرار داشت، چنان وانمود نماید که گویا برای کمک برای مردم محل آمده است و از جانب دیگر تمام تلاش شان در جهت انجام وظایف اساسی شان از جانب ناتو که نفوذ در شمال "امودریا" و ایجاد هسته های استخباراتی به نفع ناتو در داخل کشور های آسیای میانه بود و از همه مهمتر اعمال و جنایاتی را که دست نشاندگان اشغالگران درولایت قندوز انجام می دادند، کلاً در توافق با ستراتیژی

امپریالیسم جهانی که شکستادن اتحاد اقوام کشور اشغال شده می باشد، قرار داشت، اگر بنویسیم کمترین دخالتی جهت کنترل برخورد های انتقام جویانه باند های "شورای نظار - جمعیت"، "جنبش" و "وحدت" انجام نداد، مبالغه ای در آن صورت نگرفته است.

در چنین فضائی در حالی که باند حاکم بر قندوز، از پوست باشندگان قوم پشتون آن ولایت تسمه می کشیدند و به هزاران خانواده را از سرتاسر ولایت انتقام جویانه وادار به ترک محل بودوباش شان می نمودند و انتقام جانیات طالب را از دهقانان مظلومی که هیچ نقشی در جانیات طالب نداشتند می گرفتند و یا هم زمین و اراضی زمیندار قشر متوسط را در حالی که گندم ایستاده اش منتظر درو بود از آنها می ستاندند، دولت پوشالی مرکزی و در رأس آن جاسوس و وطنفروش بی آرم قرن ۲۱، "حامد کرزی"، به عوض آن که با اتخاذ سیاست های درست و اصولی که بتواند برمنازعه و تضاد قومی در آن ولایت نقطه پایان بگذارد، با برخورد های توطئه گرانه چند لایه، به جای کنترل و کاستن از آن تضاد ها، عملاً درخت خبیثه و کشنده آن اضداد را با نفرت آبیاری می نمود.

از آن جائی که کرزی و بقیه جواسیس دیسانت شده به وسیله ب-۵۲ عمدتاً شووینست هائی بودند که از قدرت گیری سایر اقوام بیشتر متنفر بودند و هراس داشتند تا حاکمیت مجدد طالب، جهت رسیدن به اهداف ضد ملی شان انجام یک سلسله توطئه ها را رویدست گرفتند. این توطئه های چند لایه در کل شامل بخش های آتی بود:

* - به صورت منظم و مرتب، به وسیله هلیکوپتر ها در تبانی با نیروهای اشغالگر، نیروهای فراری طالب را از سایر نقاط جمع نموده، شبانه آنها را به ولایت قندوز می رساند و به آنها امکان می داد تا ظاهراً زیر نام، طالب مخالف به ترکتازی خود در منطقه ادامه دهند،

* - سران ملکی و نظامی و افراد با نفوذ مربوط به باند های رقیب طالب را در یک همسویی و حتا همکاری با اشغالگران از طریق ترورهای سازمانیافته از بین می برد. نمونه آن در منطقه ترور جنرال "داوود داوود"، مسؤول نظامی ولایات قندوز، تخار و بدخشان که مربوط باند "شورای نظار - جمعیت" بود. - این تکتیک را "غنی احمدزی" نیز علیه قومندان "رازق اچکزی" در قندهار به کار برد و نتیجه اش نیز این شد که بعد از کشته "رازق" اینک تمام ولسوالی های قندهار به دست طالب افتاد در حالی که در زمان حیات نامبرده، طالب جرأت نزدیکی به قندهار را در خود نمی دید.

* - پشتونیزه کردن بیروکراتیک ادارات دولتی، راندن، سوق به تقاعد و اخراج کارمندان ملکی و عسکری غیر پشتون. امری که در زمان "غنی احمدزی" نه تنها ادامه یافت بلکه سرعت و گسترش بیشتر نیز یافت

نتیجه تعمیم چنین سیاست هائی چیزی نبود به غیر از:

* - رشد سریع طالب در تمام ولسوالی ها و مرکز ولایت قندوز،

* - تشدید تضاد و نفرت بین اقوام ساکن منطقه،

* - تزئید فاصله بین حاکمیت و مردم و بی باوری آنها به دولت دست نشانده و پوشالی درکل،

* - رشد سرسام آور فساد اداری بدون هراس از پاسخگویی و ...

حال در چنین فضائی است که می خوانیم طالب تشنه انتقام بر قندوز مسلط شده و به مثابه نخستین فرمان، دستور به اخراج باشندگان غیر پشتون از "باغ شرکت" داده است.

ادامه دارد